# وجه اعتبار عقلائی مالکیت نسبت به شخصیات حقوقی

گفتیم آن چه بر حسب اعتبار عقلائی می یابیم این است که اعتبار مالکیت منحصر به اشخاص خارجیه نیست، و نسبت به عناوین دیگر که مربوط به شخص خارجی نیست نیز اعتبار ملکیت شده است. هم نسبت به اعیان خارجیه اعتبار مالکیت شده است، هم نسبت به عناوین کلیه که منطبق بر افراد می شود و هم نسبت به عناوین اعتباری و شخصیات حقوقیه اعتبار مالکیت شده است.

این که چرا اعتبار مالکیت از اشخاص حقیقی به بقیه عناوین سرایت کرد، به خاطر این است که آثاری برای عقلاء وجود دارد که ترتیب آن آثار، با حصر مالکیت در اشخاص خارجیه مترتب نمی شد، لذا برای رسیدن به آن اغراض اعتبار مالکیت عند العقلاء توسعه داده شد. وجه مطلب نسبت به اعیان و عناوین طبیعی بیان شد.

اما وجه اعتبار مالکیت برای اشخاص حقوقیه این است که آثاری وجود دارد که به خاطر ترتب آن آثار، مالکیت را برای اشخاص حقوقی اعتبار کرده اند.

## اغراض عقلائی اعتبار شخصیت حقوقی برای شرکت ها

بعضی از این آثار در مورد شرکت ها بیان شده است، و شبیه این آثار در بقیه شخصیت های حقوقی قابل تصویر است. در مورد شرکت گفته شده است که: وجه این که عقلاء برای شرکت، شخصیت حقوقی قائل شده اند که می تواند مالک شود، قرض بدهد یا قرض بگیرد و امثال ذلک، این است که آثاری وجود دارد که آن آثار در غیر این صورت مترتب نمی شود:

اگر برای شرکت، شخصیت حقوقی قائل نباشیم و ما هو المالک را فقط اشخاص شریک بدانیم، در مواردی که افلاس محقق می شود و غرماء می خواهند حق خود را از مال بدهکار استیفاء کنند، ممکن است بعضی از شرکاء مفلس شده باشند که طلبکاران، حق خود را از مال آن شریک استیفاء می کنند، اما اگر خود شرکت به عنوان شخصیت حقوقی مالک اموالی باشد، اگر یکی از اشخاصِ شریک مفلس شد، دیگر طلبکاران نمی توانند به اموال شرکت متعرض شوند.

همین طور برعکس، اگر شرکت مقروض به دیگران شود و شرکت مالی نداشته باشد اگر شخصیت حقوقیه برای شرکت قائل باشیم.

پس اگر شخصیت حقوقیه برای شرکت قائل باشیم، دیگر اشخاص شرکاء ضمانتی ندارند و غرماء نمی توانند متعرض اموال اشخاص شوند. اعتبار مالکیت برای شرکت به عنوان شخصیت حقوقی، وجهش این است که می خواهند این امر اعتباری را مالک قرار دهند که مصالح آن با تملیک و تملک تامین شود، بدون این که اخلالی به اموال شرکت در موارد افلاس اشخاص واقع شود. این غرض بدون اعتبار ملکیت برای شخصیت حقوقی مترتب نمی شود.

اثر دیگر اعتبار شخصیت حقوقی برای شرکت ها، این است که اگر فقط اشخاص حقیقیِ شرکاء مالک باشند، در جایی که شخصی طلبکار از یکی از شرکاء باشد، درموارد امتناع بدهکار از پرداختن بدهی طلبکارحق تقاص از اموال او را دارد، اما اگر شخص حقوقی مالک باشد کسی که از یکی از اشخاص شرکت طلبکار است، حق تقاص نسبت به اموال شرکت را ندارد، و فقط در صورتی که کسی از شرکت طلبکار باشد، حق تقاص از اموال شرکت را دارد.

پس این که طلبکاران از اشخاص شرکاء، حق تقاص از اموال شرکت را نداشته باشند، غرضی است که عقلاء به خاطر آن، اعتبار مالکیت برای این شخصیت حقوقی کرده اند.

اثر سوم در باب دعاوی است. در جایی که مالی مورد دعوی باشد شخص نسبت به مال خود حق رجوع به محاکم را دارد. اگر فقط اشخاص حقیقی مالک باشند، اشخاص می توانند نسبت به اموال خود مراجعه به محاکم کنند، اما اگر مال مالِ شرکت باشد، تابع این است که متولی شرکت بخواهد مرافعه کند یا نه.

همین طور در عکس مساله، اگر مال اشخاص شرکاء مورد تخاصم باشد، شخصیت حقوقی و متولی آن نمی تواند مرافعه و مراجعه به محاکم کند.

اثر چهارم این است که هرچند به ملاحظه حکم شرعی اقامت شخص در مکان خاص، تاثیری در رجوع به محاکم و استیفاء حق ندارد و بیگانه هم می تواند دعوی را ارجاع به محاکم کشوری که درآن حاضراست دهد، اما طبق قوانین عقلائی، فقط در صورتی که شخص، مقیم در بلد باشد حق رجوع به محاکم آن بلد را دارد، لذا این که مکان اقامت شخص کجا باشد، به لحاظ قانونی آثار دارد، ولو به لحاظ شرعی اثری ندارد.

با توجه به این مطلب، در جایی که اشخاص شرکتی را تاسیس کرده اند، این که مرکز اصلی شرکت کجا باشد، تابع این است که سهامداران شرکت چه مکانی را قرار دهند. اگر شرکت به لحاظ حقوقی در محل خاصی قرار داده شود، طبعا دعاوی فقط درهمان کشور قابل حل و فصل است و ربطی به محل اقامت اشخاص حقیقی ندارد. پس اگر غرض موسسین این باشد که برای حل و فصل خصومت مال، به محکمه کشور دیگری مراجعه کنند نه به محل اقامت خودشان، این غرض فقط با این مترتب می شود که برای شخصیت حقوقی مالکیت قائل شوند ومرکز اصلی آن شخصيت حقوقي را کشور خاص قرار بدهند.[[1]](#footnote-1)

این آثار و مشابهات آن، برای بقیه شخصیات حقوقی غیر از شرکت هم وجود دارد مثل دولت و غیره.

آثاری وجود دارد که با اعتبار مالکیت برای شخص سلطان محقق نمی شود و لذا اعتبارشخصیت حقوقی در کنار اشخاص خارجیه محقق شده است.

# محل اصلی بحث در امر رابع

این که به لحاظ اعتبار عقلائی، شخصیات حقوقی مورد اعتبار عقلاء اند و مالک می شوند محل اشکال نیست، بلکه گاهی مورد ترامی است یعنی شخصیت حقوقی زیرمجموعه شخصیات حقوقی دیگر است، مثل این که دولت شخصیتی حقوقی است که وزارتخانه ها زیرمجموعه آن است، و هر وزارتخانه شخصیتی حقوقی است که اموالی را مالک است و این مجموع (وزارتخانه و اموال آن) مملوک دولت است. همین طور شکی نیست در این که شخص واحد می تواند متولی و متصدی اداره چند شخصیت حقوقی باشد.

آن چه در امر رابع محل بحث است، این است که آیا از نظر شریعت و به حسب فقه اسلامی، اعتبار مالکیت برای غیر شخصیت حقیقی وجود دارد و عناوین سه گانه مالک می شوند یا نه؟

این بحث در هر سه عنوان مطرح است هرچند ممکن است گفته شود که در مورد عنوان اول یعنی اعیان، از برخی ادله استفاده می شود که شرعا مالکیت آنها مورد امضاء شارع است. مثل ادله ای که احکامی را برای اموال موقوف برای مسجد و کعبه بیان می کند، که ظاهر در این است که اصل ملکیت مسجد و کعبه مفروغ عنه گرفته شده است. همچنین در مورد عنوان دوم یعنی طبیعی، با استناد به ادله خمس و زکات می توان اعتبار شرعی چنین مالکیتی را اثبات کرد.

محل کلام قسم سوم یعنی امضاء شرعی مالکیت شخصیات حقوقی است. بحث در دو مرحله واقع می شود: اولا آیا شارع مالک شدن شخصیات حقوقی و ترتيب بقيه آثار برآنرا امضاء کرده است یا نه؟ مرحله دوم این است که اگر امضاء شارع نسبت به مالک شدن شخصيات حقوقی وترتيب آثار برآنرا نتوانستيم احراز کنيم ،آیا می توان حکم شارع به نفوذ تصرفاتی که متولی شخصیت حقوقی انجام میدهد را اثبات کرد یا نه؟

1. -الوسيط ج5ص294-297 ، فقه العقود ج 1ص80-82 [↑](#footnote-ref-1)